

است؟" ( ص ۲۵۲ )

و بد نبال آن مفاد بیری موعظه که کستن فرسیو و ظاهری نبایستی بعنوان عامل تهییج بکار رود و آوردن نقل قولی از لنین در تائید آن، که مورد انکار کسی هم نیست، و همچنین اینکه رژیم را نباید عصبانی کرد که حاصلش " معمولاً اعدام یکی دو تن از رفقای اسیر، یا زیر شکنجه گشتنشان " ( ص ۲۵۴ ) میباشد.

ما از این عوام فریب شاید سؤال میکنیم که در کجا و در چه نوشته ای رفقای انقلابی گفته اند که هدف فتنان از اعدام انقلابی عوامل صفوف و یا جاسوسان دشمن و... تهییج کردن توده ها و یا عصبانیت کردن رژیم بوده است؟ پویا حتی یک جمله در تائید دروغ کثیفش نمیتواند از رفقای انقلابی نقل کند. هدف عطیات سلححانه، در تئوری مبارزه سلححانه - همانطور که در آثار بنیان گذاران سازمانهای پیشتاز آمده است - شکستن افسانه قدر قدرتی رژیم و طلسم ضعف توده ها، احیای اعتماد به پیشاهنگ، ایجاد جو قوی سیاسی و... بوده است. عطیات سلححانه سلماً خصلت تهییجی نیز خواهند داشت، رژیم را نیز مجنون کرده و او را گاهی وادار میکنند که دست به عطیات دیوانه واری بزند، ولی اینها اهداف اصلی عمل سلححانه نبوده و نیستند. پویا با تحریف نظرات سازمانهای داخل کشور سعی میکند بی اعتدالی نسبت به تئوری مبارزه سلححانه و سازمانهای انقلابی ایران را در ذهن خواننده ایجاد کند، و این برآستی چیزی بجز یک عوام فریبی احقانه نیست.

تحریفات پویا بهین جا خاتمه پیدا نمیکند. او با نقل بدیهیاتی دیگر - آنهم بطور ناقص - در زمینه اینکه " منشاء گرفتن مبارزات هر قشر یا طبقه، یا هر خلق از شرایط و مناسبات اجتماعی حیاتش سرچشمه میکند، و میخواهد ثابت کند که رفقای انقلابی مبارزات سلححانه را منشاء مبارزات مردم دانسته اند. او میگوید:

" در مورد تاثیر اعدام فاتح بیزی در ص ۳ نبرد خلق ه چنین میخوانیم: " همچنین مبارزات دانشجویان دانشگاههای تهران در ۱۶ آذر امسال بطور غیر مستقیم از عمل سلححانه فوق ( اعدام فاتح ) تاثیر گرفت."

رفقای مجاهدان نیز در سومین شماره جنگ چنین گفته اند، " دانشجویان قهرمان با الهام از پیشگامان مسلح خلق با پرتاب سنگ به اتومبیل نیکسون و همراهانش خشم ملت ما را نسبت به امپریالیسم امریکا نشان دادند " ( ص ۳ ) و در پایان همین مقاله که عنوانش هست " جنبش سلححانه و مردم " وطنی آن از مبارزات همه مردم صحبت شده، میخوانیم که: " آیا هیچ خط مشی میتوانست در این مدت کوتاه اینچنین مردم را سیاسی کند و پیشگامان طبقات و قشرهای مختلف مردمی را به مبارزه بکشانند؟ " ( ص ۸ ) به همین چند نمونه بسنده کنیم.

حاصل جمع مطالبی که نقل کردیم این میشود که: اگر عطیات نظامی رفقا نمیبود، هیچ مبارزه دیگری در ایران صورت نمیگرفت. و اثبات نادرستی چنین سخنی نیاز به هیچگونه استدلالی ندارد. " ( ص ۲۵۴ - ۲۵۳، تاکیدها از ماست )

که امیک از جملات بالا میگوید که " اگر عطیات نظامی رفقا نمیبود، هیچ مبارزه دیگری در ایران صورت نمیگرفت؟ " آیا پویا فرق بین تاثیر گذاری بر مبارزات، و خلق مبارزات را نمیداند؟ این سلماً از

دستاوردهای اعلام شده و درخشان سازمانهای پبشتاز جنبش سلحانه است که تمام اشکال مبارزاتی در وطن ما، در تحت تاثیر مبارزه سلحانه رشد کرده اند و شکوفا گشته اند. مبارزه سلحانه ای که یسوخ سکوت را شکست، که طویلله اوزیاس را لایروبی کرد، که جو سیاسی قوی در جامعه برآه انداخت، که اوهام قدر قدرتی رژیم و دستگاههای سرکوش را در اذهان توده ها خدشه دار کرد، بر همه انواع و اشکال مبارزات توده ها تاثیرات مستقیم و غیر مستقیم خود را بجای گذاشته است. نقل قولهایی که پویا از آنها یاد میکند فقط تعداد معدودی از این گفته ها هستند که بدرستی از طرف رفقای فدائی و مجاهد اعلام شده اند.

اما تحریفات پویا چیست؟ رفقای فدائی میگویند که اعدام انقلابی فاتح بر مبارزات دانشجویان در ۱۶ آذر تاثیر غیر مستقیم گذاشت. رفقای مجاهد از الهام گرفتن مبارزات دانشجویان از جنبش سلحانه صحبت میکنند. همین رفقا سوال میکنند که آیا هیچ خط مشی دیگری "میتوانست در این مدت کوتاه ایمن چنین مردم را سیاسی کند و پیشگامان طبقات و اقشار مختلف مردمی را به مبارزه بکشاند؟" که امیک از این دو سازمان چه در گفته های فوق وجه در جای دیگر، چنین ادعا کرده اند که بدون مبارزه سلحانه "هیچ مبارزه دیگری در ایران صورت نمیگرفت؟"

واضح است که این جمع بندی جناب پویا باز از همان نوع دروغبانیست که انواع ساده ترش را هاشم خراسانی در مجله فردوسی انجام میدهد. آنوقت بر مبنای دروغبانیست که پویا در انتها میگوید که اثبات "نادرستی چنین سخنی نیاز به هیچ گونه استدلالی ندارد". ولی پویا صغرایش را بدروع چیده، بنابراین اثبات: ادرستی کبرایش نیاز به هیچ گونه استدلالی ندارد.

براستی باید سوال کرد که اینهمه دروغ و تحریف از چه موضعی سر هم میشود و اینهمه تخطئه و تهمت در خدمت کیست؟

## بخش سه

چه کسی در تحلیلهایش به اشتباه می‌رود؟

تکه‌های دروغ و تحریف که فوقاً بررسی شد تنها در همین زمینه ادعائی پویا بود که با استفاده از آن میخواست "ثابت" کند که رفقای چریک به "خرده کاری‌های خود پربها" می‌دهند. در همین رابطه پویا مدعی می‌شود که انقلابیون ایران "در تحلیلهایشان به اشتباه می‌روند. حاصل کوشش درویش در جهت اثبات این مدعا، در غلطیدن به تحلیلهای کمیته مرکزی حزب توده" و همسوئی او با ادعاهای رژیم خائن شاه است. بی‌مایگی و عدم درک نویسنده از مسائل اقتصادی ایران و بحرانهای اقتصادی کشورهای نو مستعمره، کوشش مغرضانه در نفی دستاوردهای مبارزه مسلحانه و تحریف، آشکار و روشن مسائل اقتصادی سیاسی، پویا را به چنان فلاکتی دچار میکند که راه حلهایش تنها یاری گرفتن از بقایای کمیته مرکزی است.

ادعاهای پویا بر بنای نقل قولی از سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در مقدمه کتاب "ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقا" نوشته رفیق پویان شکل میگیرد. فدائیان خلق چنین می‌نویسند:

"افزایش سرسام آور بودجه نظامی که صرفاً بخاطر ترس دشمن از اوج گیری مبارزه مسلحانه در ایران و نیز جنبش‌های آزاد بیختر منطقه و هراس از پیوستن این نیروها در آینده صورت گرفته، او را با بحران اقتصادی و اجتماعی مواجه کرده است." (به نقل از پویا، ص ۲۵)

همانطور که پویا نیز درک کرده است، بحث در آرای دو قسمت است. اول - آنکه چریکهای فدائی خلق معتقدند که افزایش سرسام آور بودجه نظامی صرفاً بخاطر ترس دشمن از اوجگیری مبارزه مسلحانه در ایران و جنبشهای منطقه و هراس از بهم پیوستن این نیروها در آینده است. دوم - چریکهای فدائی خلق معتقدند که افزایش بودجه نظامی رژیم را با بحران اقتصادی و اجتماعی مواجه کرده است.

پویا با هر دو روی این نظرات مخالف است و معتقد است که انقلابیون ایران بعلت این "تحلیلهای غلط" به "خرده کاریهای خود پربها" می‌دهند. نظرات این عالیجناب را در مخالفت با نظرات انقلابیون ایران بشکافیم تا ببینیم چه کسی اشتباه می‌کند؟

۱- نظامیگری شاه و پیمان سنتو و نسخه برداریهای رویزیونیستی پویا

در مورد اول پویا معتقد است که افزایش بودجه نظامی رژیم

"در تناسب کامل است با: ۱- سرعت شکست امپریالیسم امریکا در هند و چین و فرارشان از این منطقه ۲- مسلح شدن سریع برخی دولتهای دیگر منطقه که وابسته به ابر قدرت دیگرند، یعنی در تناسب است با آنچه در "دیه کوکارسیا" و "حصیره" و هند و افغانستان و پاکستان و گل این منطقه در جریان است." (ص ۲۵۶)

و در ادامه توضیحات میافزاید که ایجاد پایگاههای نظامی " نه برای مقابله با عملیات نظامی ما و نه حتی برای مقابله با انقلاب ظفار است . بلکه پیش از هر چیز برای مقابله با نقشه هائیت که در آینده احتمالاً روسیه بخواهد از طریق هند یا ولتهای دیگر در این منطقه به اجرا بگذارد . " ( ص ۲۵۷ ، تاکید از ماست ) در ابتدای همین بحث نیز در رد نظر چریکهای فدائی که تجدید حیات پیمان سنتورا را مقابله با جنبش های آزاد بیخس منطقه دانسته اند ، پویا اظهار نظر میکند که تجدید حیات پیمان سنتورا و مانورهای آنرا باید " پیش از هر چیز در رابطه با فعالیت نظامی روسها در این منطقه و مانورهای آنها دید . " ( ص ۲۵۹ ، تاکید از ماست )

جل الخالق ! ما تا بحال نمیدانستیم که هند و پاکستان ، هر دو ، وابسته به " ابر قدرت دیگر " هستند و آمریکا ایران را مجهز به بهترین سلاحها میکند چون شوروی پاکستان و هند و . . . را مجهز کرده است ! پاکستان از چه زمانی به شوروی وابسته شده است ؟ شوروی پاکستان را تقویت نظامی میکند تا در سنتور بر علیه خودش مانور بدهد ! نویسنده نابغه باید بداند که هر چند مرتجعین کرملین قدرت فهم مسئله ای را نداشته باشند ولی اینقدر هم دیگر احمق نیستند . آیا در خانقاه درویش روز نامه هم پیدا نمیشد که او خبر دار شود پاکستان عضو پیمان سنتورا است ؟ البته این میتواند یک جنبه قضیه باشد ، کسی که بعزت بیگانگی از مسائل ایران نداند که در ایران چیزی به اسم " وزارت دفاع " ( ص ۱۲۱ ، درویش بنده را آب میدهد . وزارت دفاع واژه بکار رفته در ایران نیست . شاه سر جنگ دارد نه دفاع ، وزارت جنگ دارد نه دفاع ) وجود ندارد ، میتوان انتظار داشت که مسئله عضویت پاکستان را در سنتو نیز نداند . ولی به نظر ما مسئله چیز دیگری است . پویا آنقدر در ضدیت با مبارزه مسلحانه سعی در بی اهمیت کردن تاثیراتش میکوشد ، که حاضر است در این راه ، هر چیزی را وارونه جلوه دهد .

تعاملی تحلیل پویا در این مورد رویزیونیستی ، نادرست ، و مغرضانه است . اولاً افزایش هزینه های نظامی رژیم هیچگونه تناسب کاملی با " مسلح شدن ولتهای دیگر منطقه که وابسته به ابر قدرت دیگرند " ندارد . خرید های نظامی رژیم وابسته شاه در منطقه معادلی ندارد و هیچکدام از کشورهای که پویا به آنها اشاره میکند ، نه ظرفیت و نه قدرت تحمل چنین مخارجی را دارند . اگر قبول ندارید به تولید ناخالص ملی در افغانستان ، به کل بودجه دولتی و نظامی در هندوستان و . . . نگاه کنید و آنها را با ارقام بودجه نظامی شاه مقایسه نمائید ، تا کذب ادعای درویش آشکار شود .

در حقیقت عمده ترین دلیل هزینه های نظامی رژیم شاه ، در نقش زائد امری برای امپریالیسم امریکا ، مقابله با شعله های فروزان انقلاب در ایران و کشورهای منطقه میباشد . مبارزه مسلحانه ای که اینک در ایران ، فلسطین ، لبنان ، عمان ، ترکیه ، و . . . درگیر است ، می رود تا بنای پشوشالی رژیم های منطقه و سلطه حامیان امپریالیستین را در هم کوبد . از همین روست که رژیم شاه اینک به تجهیز بی سابقه نظامی دست زده که تا دیر نشده از ایجاد ویتنام های دیگری جلوگیری نماید . شکست امپریالیستها در نقاط مختلف جهان ، به تلاش مذبحخانه این غارتگران جهانی برای حفظ خود دامن زده است .

نکته مربوط به پیمان سنتو نیز از طرف پویا در همین رابطه مطرح میشود . درویش تجدید حیات سنتو و مانورهای آنرا " پیش از هر چیز در رابطه با فعالیت نظامی روسها " دانسته و مدعی است که این تجدید حیات " بخصوص در این لحظه تاریخی ، تا حدود بسیاری در رابطه است با تشدید رقابت و تضاد در



ایسر قدرت" (ص ۲۵۹) و این صد درصد مفروضه و نادرست است. باید گفت که اینچاهم، نویسنده بعلم سعی در محدود کردن واقعیات و حار تناقض کوشی میشود. پویا صحبت از "تجدید حیات" سنتو میکند، یعنی قبول دارد که سنتو برای دوره ای در حال مرگ بود و این کاملا درست است. ولی چرا سنتو در حال مرگ بود و چرا امروز دوباره تجدید حیات میشود؟ پویا جواب میدهد که "فعالیت نظامی روسها" و "رفات و تعداد دوا بر قدرت" باعث تجدید حیات سنتو شده است. این پاسخ باین معنی است که یا روسها در دورانیکه سنتو در حال مرگ بود فعالیت نظامی میکردند و با این پیمان از بد و ناسیستتر اساسا بر صد شوروی بود. روشن است که هدف که ام. پس اگر سنتو فعلا بر صد شوروی بوده و هنوز هم چنین است، پس "تجدید حیات" در اینجا به چه معنی است؟ به جبهه دلیل این پیمان بد حال مرگ افتاد که امروز دوباره زنده میشود؟ واقعیت آنست که از همان آغاز پیروزی انقلاب اکثر و پیدایش دولت سوسیالیستی شوروی، امپریالیسم جهانی بد بلاشهای کواکوبی برای نابود کردن دولت جوان شوروی دست زد. کشورهای مختلف ارتجاع جهانی از در حال نظامی تا محاصره اقتصادی نتوانستند دولت شوروی را بزنند و آوردند. سائهای پس از جنگ جهانی دوم، و بخصوص با پیروزی انقلاب چین، جناح انقلاب در جهان شدیداً تقویت شد. در آن زمان اتحاد شوروی ارتضار امپریالیسم با حضری عمدتاً محسوس میشد و به همین دلیل ایالات متحده در راه سرکشیست امپریالیستی بد تلاش بد بوحاند بران محاصره سیاسی - اقتصادی اتحاد شوروی و جلوگیری از رشد و گسترش فرهنگ انقلابی در سرت و اتحاد پیمان بد داد که بد سنتو تعیر نام داد - یکی از جنبه های این سیاست ارتجاعی را تشکیل میداد.

از آن زمان صحنه بین المللی، تحولات بسیاری را شاهد بوده است. بد مثال انحراف تدریجی اتحاد شوروی از سر اساس سوسیالیسم - کاروی کار آمدن در او دست بد انقلابی حرو و ضعف در صد در حزب کمونیست شوروی، نظرات صد انقلابی ای مانند که از مسالمت آمر، عمرستی مسالمت آمر، و رقابت مسالمت آمر، نشاند معارهای سیاست رهبران کمونیست تطبیع شده و در دستور کار قرار گرفتند و امپریالیسم جهانی از "حظر کمونیسم" از طرف شوروی اسوده حاضر شد. در همین رابطه بود که علت وجودی پیمان سنتو زیر سؤال قرار گرفت تا حدیکه صحنه حروج پاکستان از آن مطرح گردید.

از طرف دیگر در همین دوره در خاورمیانه و منطقه خلیج فارس، جنبشهای آزادی بخش تدریج اوج تازه ای میکردند. انقلاب فلسطین رفت رفته صورت یک حضر عاجل بر غنند صم و نیستها، امپریالیسم و ارتجاع در آمد و آتش فروران آن بد تمام منطقه شعله کشید. یمن دموکراتیک از فید امپریالیسم رهائی یافت. جنبش مسلحانه بد خلق عمان موقعی آزاد کردن منطقه طغارت شد و گسترش یافت بدی که کلبه ارتجاعیون منطقه خطر رشد و سراب آن سواحی دیگر را احساس کرده و بسرکوب آن کمر بستند. انقلاب مسلحانه در این منطقه به فلسطین و طغارت محدود نشد. امروزه در ایران ترکند، لبنان، اردن و... ساززاسلحانه آغاز شده اند. خلق های تحت ستم منطقه، خلق بلوچ، خلق کرد و... هرگه ام حواسنار و ارکوبی ان سیدتمی هستند که به اسارت خندین فرنی انم انحامده است. آنچه که امروز در فرهنگ ارتجاع بی نام تروریسم، "انارشیسم" و "جریبکاری" خوانده میشود بد فرهنگ خلقها همان سرد مسلحانه برای سرنگوبی ارتجاع بیرون راندن امپریالیسم جهانی است که تا به آخر ادامه خواهد یافت.

سهر و ارتجاع جهانی تدریج در مقابل شعله های فروران انقلاب در منطقه بد تدوین تاکتیک و استراتژی

جدید خود که در حال حاضر بر مبنای دکترین نیکسون پایه‌گذاری شده است پرداخت که یک جنبه آن راتقویت و احیا و ایجاد اتحادیه‌های ارتجاعی نظیر پیمان سنتو، پیمان امنیت خلیج و غیره تشکیل می‌دهد. از اینرو است که هدف اصلی و عمده تجدید حیات پیمان سنتو نه "تجدید رقابت و تضاد و ابر قدرت" نه "پیش از هر چیز در رابطه با فعالیت نظامی روسها" بلکه خاموش کردن انقلاب شعله‌ور شده و رشد یابنده در منطقه و بتعویق انداختن سرنگونی محتوم رژیمهای ارتجاعی منطقه می‌باشد. البته هدفهای فرعی دیگری می‌تواند با تجدید حیات پیمان سنتو مورد نظر باشد و مسلماً رقابت شوروی و آمریکا یکی از این هدفهای فرعی بشمار می‌رود. ولی مخلوط کردن هدف اصلی و فرعی، وارونه جلوه دادن واقعیات و قلب حقایق است.

البته شاید تصور شود که پویا این نظریه را که گویا سیاستهای نظامی رژیم شاه و تجدید حیات سنتو علیه شوروی است از مغز مبتکر خودش در آورده است. ولی واقعیت آنست که اینبار نیز در رویش تغلب کرده است و این تئوری از هم مسلکان رویزیونیستش کمیته مرکزی حزب توده، رد زده است. این کمیته مرکزی است که خریدهای هنگفت اسلحه توسط رژیم شاه را بطور عمد علیه شوروی قلمد امیکند و این صدای کمیته مرکزی چیهاست که از حلقوم پویا میگوید ایجاد پایگاههای نظامی "نه برای مقابله با عملیات نظامی ما و نه حتی برای مقابله با انقلاب ظفار است. بلکه بیشتر از هر چیز برای مقابله با نقشه‌هاییست که در آینده احتمالاً روسیه بخواند از طریق هند یا دولت‌های دیگر در این منطقه با اجرا بگذارد."

"کمونیست" ارکان عده‌های از اپورتونیستهای خارج از کشور - که هم اکنون پانزیریهایی پرو پا قرص در رویش پویا نیز می‌باشند - در همین زمینه مقاله‌ای دارد که از نظر بحث فعلی ما جالب است. مقاله فوق در پاسخ به "ستاره سرخ" - ارکان عده‌های دیگر از اپورتونیستهای خارج از کشور که رفبای قدیمی در او دسته اولی می‌باشند - نوشته شده است و هدف آن گویا برخورد بنظران "ستاره سرخ" می‌باشد.

"کمونیست" سؤال میکند که بهر حال این سیاست نظامی رژیم شاه اساساً علیه کیست؟ و در پاسخ این تز رویزیونیستی را که گویا ارتش و سیاست نظامی رژیم شاه علیه شوروی است - که امروز در رویش پویا مبلطغانستند افشا میکند و بنویسند "ستاره سرخ" اعتراض میکند که:

"نویسند ه این تز رویزیونیستی را افشا نمیکند که زمانیکه با شاه کرم می‌گیرند، عطیان تجاوزکارانه و دست اندازیهایی ارتش و رژیم شاه را در خلیج "طبیعی و ناشی از واقعیات" و در دفاع از "حق حاکمیت ملی" جا زد هوزمانیکه از وی دلسرد میشوند ارتش و "سیاستهای نظامی رژیم شاه را بر علیه اتحاد شوروی می‌خوانند، ولی در واقع در هر دو حالت بر این واقعیت که اساس سیاستهای نظامی و ارتش محمد رضا شاهی نه برای دفاع از حق حاکمیت ملی - در برابر امپریالیستها و نه متوجه فلان شوروی بوده، بلکه متوجه سرکوب خلیجهای ما و خلیجهای خلیج و خاورمیانه و برای سرکوب آزادی، دموکراسی استقلال ملل اسیر و توده‌های مردم کار میکند، سرپوش میکند ارد." ("کمونیست"، شماره ۲۳، فروردین ۱۳۵۵، تاکید از ما -

ست)

ما حد اقل در این مورد با ناشرین کتاب پویا موافقیم که "همه میدانند این تز رویزیونیستی فقط رو نوشتی تز رویزیونیست محمد رضا شاهی است، زیرا آنان نیز مقتضای زمان و مکان، گاه سیاستهای نظامی و ارتش خود را ای "دفاع از حاکمیت ملی" و گاه برای مقابله با "خطر تجاوز بیکانه" (که منظورشان شورویست) جامیزنند تا با

خیال راحت و با مستود هوش کردن نیروهای بینابینی در سطح جهانی و کشوری بسرکوب و گسترار جنبشهای حق طلبانه خلق ادامه دهند. " ( همان ) و بنظر میرسد که درویش پویا هم به عنوان یک نیروی بینابینی - حداقل بزم "کمونیست" - تحت تاثیر تبلیغات ارتجاعی رضا شاهی "مست و هوش" شده است.

ولی اگر جریده "مکره" "کمونیست" معتقد است که این حرفها برای مست و هوش کردن نیروهای بینابینی است، چرا لااقل همین اندازه توضیح را در مورد درویش و کراماتش ضروری ندیده است؟ این آقایان زرنگ و با معلومات چه کاره بودند؟ اگر نظریا موضعی از پویا مخالف چه باید کرد؟ "لنین بود، ما فقط می گفتیم که اوضاع لنین است و آقایان ناشرین جریده مکره هم هنوز وقت نکردند چه باید کرد؟" را سر فرصت مطالعه کنند ولی اگر این لطاائف درویش مخالف نص صریح مواضع جریده "کمونیست" باشد، ظن میرسیم که جادو و جنبل درویش پویا این آقایان را مست و هوش کرده است. درویش پویا در صفحه ۱۸۱ موعظه می کرد که "اختلافاتاید هولوژیکی و سیاسی جزئی یا اساسی" نباید مانع وحدت برای ایجاد "حزب کمونیست" شود. این رفتار ناشرین پویا نشان میدهد که موعظه درویش به آنها کارگر افتاده است.

## ۲- ادیب اقتصاد دان

پویا بر آن بود که ثابت کند که سازمان چریکهای فدائی خلق در تحلیلهایش به اشتباه می رود و از آنجا که قادر به اثبات چنین امری نبود خود بدامن تحلیلهای بقایای کمیته مرکزی حزب تودا افتاد. وی در ادامه چنین تلاش مذبحانه ای در نقش یک "اقتصاد دان" ظاهر میشود و چنان شاهکاری می آفریند که براسنی مضحك است.

اقتصاد دان ما معتقد است که چرا چریکهای فدائی خلق افزایش سرمایه امور بودجه نظامی را یکی از لامل بحران اقتصادی و اجتماعی در ایران دانسته اند. پویا معتقد است که این "یک تحلیل صد درصد غلط است". وی مینویسد:

"این بحران... یک بحران ادواری جهان سرمایه داری بود، بحرانی نبود مختص کشور ما که ریشه اش در اسلحه خریدن شاه باشد. بحرانی بود که دنیای سرمایه داری را لرزاند، طیونها کارکر را در سرتا سر جهان بیکار کرد، چندین دولت سرمایه داری را ساقط کرد، بسیاری کمپانیهای عظیم را... ورشکست ساخت و تاروپود جوامع سرمایه داری را در هم ریخت." (ص ۲۵۸)

درویش پویا تمام مکانیزم بحران در کشورهای نیمه مستعمر را در جمله بالا خلاصه کرده و سرانجام نتیجه میگیرد که تحلیل سازمان چریکهای فدائی خلق صد درصد نادرست است. ظاهرا گفتگوی پویا منطقی بنظر میرسد. چرا که اصول عام میگویند که بحران کشورهای متروپول بصورت بسیار شدیدتر در کشورهای وابسته اثر میکند. و این البته صد درصد درست است. از طرف دیگر پویا از این و آن شنیده است که جهان سرمایه داری در چند سال گذشته دچار انجنان بحرانی بود که "دنیای سرمایه داری را لرزاند، طیونها کارکر را در سرتا سر جهان بیکار کرد، چندین دولت سرمایه داری را ساقط کرد و... و این شنیده پویا نیز صد درصد درست است. و بالاخره فدائیان خلق میگویند که افزایش هزینههای نظامی در ایران بحران ایجاد کرده است. پس بر اساس منطق صوری، پویا نتیجه میگیرد که استدلال و تحلیل رفقای فدائی بسا

اصول عام جوهر رنی آید و بالنتیجه میگوید "تحلیل آنها صد درصد غلط است".

اما، واین "اما" جالب است. سازمان چریکهای فدائی خلق مقاله مذکور را (مقاله ای که پویا از آن نقل قول میآورد) دو سال ونیم بعد از شروع مبارزه مسلحانه، یعنی حوالی تیرماه ۱۳۵۲ نوشته اند. در آنزمان برخلاف نظر این "اقتصاد دان" بیعیایه، جهان سرمایه داری سیکل متفاوت اقتصادی راضی میکرد. بحران اقتصادی که پویا در مورد آن داد سخن میدهد، در اواخر سال ۱۹۷۳ یعنی در حدود آذرماه ۱۳۵۲ تازه در دنیای سرمایه داری آغاز میشود! و در سال ۱۳۵۳ سراسر کشورهای متروپیل و وابسته را فرا میگیرد. پس بحرانی که نویسنده مغرض از آن صحبت میکند که "جهان سرمایه داری را لرزاند و میلیونها کارگر را در سراسر جهان بیکار کرد و...". تقریباً شش ماه بعد از تاریخی که چریکهای فدائوسی خلق مقاله مورد بحث را نوشته، تازه آغاز شده است. البته بحران مورد ادعای پویا در اوائل سال ۵۳ به ایران منتقل گردید و طبیعتاً اثرات خرد کننده ای در خرابی بیشتر وضع اقتصادی رژیم باقی گذارد.

برای روشن تر شدن بحث، اشاره به نکاتی چند در باره بحرانهای اقتصادی لازم بنظر میرسد. تحلیل ماتریالیستی جامعه سرمایه داری نشان میدهد که روند عمومی حرکت جوامع سرمایه داری به سمت عدم تعادل است. تعادل وثبات در جامعه سرمایه داری پدیده ای موقتی بوده و تضاد های درونی این سیستم ناچاراً نوسانات گوناگونی را باعث میشود، که در یک تقسیم بندی کلی عمده تا شامل بحرانهای تنزلی، بحرانهای تورمی و (اخیراً) بحرانهای تورمی - تنزلی میباشد. شکل کلاسیک بحران در جوامع سرمایه داری همان بحران تنزلی است که مشخصات عمده آنرا بیکاری، اضافه تولید، کاهش قابلیت تولید و... تشکیل میدهند. در عصر امپریالیسم این بحرانها خصالت جهانی داشته و در دوران بعد از جنگ جهانی دوم تورم و رکود در کنار یکدیگر ویژگی خاصی به نوسانات اقتصادی این جوامع میبخشند.

در کشورهای نو مستعمره سرمایه داری وابسته مکانیزم ایجاد بحران، پیچیده تر و تاثیر پذیری آنها از نوسانات عمومی اقتصاد جهان سرمایه داری، شدید تر و پیر دامنه تر است. پائین بودن سطح رشد نیروهای مولده، عدم وجود سیستم های ارتباطی، عدم تحرک سریع نیروی کار و دهها مسئله دیگر عدم تعادل اقتصادی را طولانی تر و وسیع تر میسازد. در اقتصاد ایران مهمترین بحران به شکل بحران کلاسیک رساله های ۴۲ - ۱۳۳۹ اتفاق افتاد که ورشکستگی های وسیع، بیکاری و دهها مشکل اقتصادی دیگر برای رژیم ببار آورد. از آن بیعد آنچه که در ایران وجود دارد نه یک بحران تنزلی، بلکه بحران تورمی - در سال ۵۲ - بحرانی تورمی - تنزلی است.

تورمی که بعد از سال ۴۲ گریبانگیر رژیم وابسته شاه گردیده است، در حقیقت نتیجه ناکزیر "راه حق" به بر بحران سالهای ۴۲ - ۱۳۳۹ و انجام رفرمهای سیاه نواسته ماری "انقلاب سفید" است. نتیجه همان اصلاحات ارضی است که هدفش بسط و توسعه سرمایه امپریالیستی در اقصی نقاط روستاهای ایران بود و در ادامه خود ناکزیر به ورشکستگی کشاورزی ایران و کاهش شدید در تولید کالاهائی بود که غذای عده اکثریت مردم ایران را تشکیل میدهد. نتیجه همان اقدامات "عمرانی" رژیم و سرمایه گذاری در رشته های "زیربنائی" - که در واقع چیزی بجز ایجاد زمینه مساعد برای سودآوری هر چه بیشتر سرمایه های امپریالیستی و ایجاد راهها و ساختمانهای نظامی نبود - است که باعث ماهیت خاص آنها تولیدی



بشمار میروند. نتیجه وابستگی هر چه بیشتر تاروپود اقتصاد جامعه به اقتصاد جوامع امپریالیستی و بالنتیجه تاثیر پذیری آن از بحرانهای عمومی جهان سرمایه داری در مقیاس وسیع تر است.

اما آنچه که تورم "خزنده" سالهای ۵۱-۱۳۴۲ را به یکباره تبدیل به تورمی "چهارنعل" نمود و در ادامه خود به بحران تورمی - تنزلی سال ۵۲ ضجر گردید، همانا افزایش سریع مخارج نظامی رژیم و بالنتیجه افزایش حجم پول در جریان در مقایسه با حجم تولید کالاهای مصرفی بود. گسترش سریع تشکیلات نظامی رژیم، افزایش سرسام آور حقوق افسران و کارمندان عالیرتبه نظامی و پلیس سیاسی، مخارج هنگفت ساختمانها و جاده های نظامی، پایگاههای جاسوسی و دهها طرح و برنامه دیگر که همگسی فعالیت های غیر تولیدی بشمار میروند، باعث رشد سریع قیمتها گردید. رژیم شاه برای مقابله با اثرات تورمی این فعالیتها، به گسترش میزان واردات پرداخت، تا از این طریق ضمن خدمت به اربابان امپریالیستی اش از فشارهای تورمی موجود بکاهد. این سیاست ارتجاعی به نوبه خود، باعث ورشکستگی های وسیع سرمایه های متوسط و خرده گردید، و به این ترتیب نه تنها دامنه تورم بعلت کاهش تولید داخلی و همچنین انتقال تورم جهان سرمایه داری گسترش یافت، بلکه رکود و بیکاری نیز در انگلستان اقتصاد ایران گردید. این آن بحرانی است که چریکهای فدائی خلق بد رستی علت اصلی آنرا افزایش بودجه نظامی رژیم شاه میدانند.

همانطور که گفتیم، در تاریخ نگارش مقدمه چریکهای فدائی خلق بر کتاب رفیق پویان (تیرماه ۱۳۵۲)، در حالیکه رژیم شاه دستخوش بزرگترین بحران اقتصاد پیش بعد از بحران ۴۲-۱۳۳۹ گردیده بود، هنوز بحران عمومی جهان سرمایه داری - یعنی آن بحرانی که "جهان سرمایه داری را لرزاند، طیونها کارگر را در سراسر جهان بیکار کرد...". - آغاز نشده بود. توضیح این نکته لازم است که جهان سرمایه داری همواره گرفتار انواع بحرانها و تناقضات درونی است، اشاره ما در اینجا به بحران عمومی ای که مورد نظر پویا ست میباشد. بحران جهان سرمایه داری در حوالی آذرماه ۱۳۵۲ آغاز شد، این بحران از نظر شدت و دامنه آن بعد از بحران بزرگ سالهای ۳۲-۱۹۲۹ بی سابقه بود. این بحران "جهان سرمایه داری را لرزاند، میلیونها کارگر را در سراسر جهان بیکار کرد، چندین دولت سرمایه داری را ساقط کرد، بسیاری کمپانیهای عظیم را... ورشکست ساخت و تاروپود جوامع سرمایه داری را درهم ریخت...". روشن است که در عصر امپریالیسم، نظام سرمایه داری برای طولانی کردن عمر سیستم غارتگرانه خود سعی در انتقال بحران به زحمتکشان داخلی و خلقهای تحت سلطه نموده، و از نیروست که اقتصاد وابسته ایران، بخشی از بار این بحران را لزوما بدوش میکشد. اثرات بحران جهان سرمایه داری در اوائل سال ۱۳۵۳ به ایران منتقل گردید و اقتصاد ورشکسته ایران را ورشکسته تر کرد.

پویای "اقتصاد دان" باید بداند که برای شناخت از یک پدیده، به چیزی بیش از "اصول عام" احتیاج دارد. "تحلیل مشخص از شرایط مشخص" این اصل طلائی لنینی در نظر پویا ذره ای ارزش ندارد. پویای "اقتصاد دان" باید بداند که یکی از مشخصات جوامع نومستعمره ای نظیر ایران آنست که علاوه بر آنکه از بحرانهای اقتصاد جهانی شدیداً تاثیر میپذیرند، در عین حال مکانیزمهای داخلی ای نیز دارند که آنها را بسط تورم و تنزل، و یاد دیگر نوسانات اقتصاد میکشاند و از همین زاویه نیز شکنندگی شدیدتری داشته و شرایط عینی انقلاب در آنها آماده تر میشود. اما در روش پویا، بدون توجه به مسائل مشخص اقتصاد ایران، از فراز آسمان نهاد لیل بحران سال ۲۵ را بحرانی میدانند که منشاء بعد تازه در کشورهای امپریالیستی آغاز شده است!

## بخش چهار

چه کسی به دیکتاتوری پر بها می‌دهد؟

اکنون دیگر به صفحات آخر جزوه پویا رسیده ایم. او این بحث را تحت عنوان "به دیکتاتوری بیش از حد پر بها می‌دهیم" (ص ۲۵۹) پیش می‌کشد. صرف نظر از عنوانی که این بخش به خود می‌گیرد، محتوی آن تکرار همان چیزهائیست که در سراسر جزوه به چشم می‌خورد. کلی بافی، تناقض گوئی و همصدائی با کمیته مرکزی. در این قسمت نیز دیده می‌شود. پویا قسمت عمده نظراتش را در این بخش نیز از کمیته مرکزی "حزب" توده قرض گرفته است.

به نمونه ای از تناقض گوئی های نویسنده مفلوک توجه کنید. پویا در ابتدای جزوه اش هنگام تشریح شرایط جامعه می‌گوید که "فاشیسم و دیکتاتوری در وطن ما روز بروز شدت بیشتر می‌آید" (ص ۱۹) و سپس از اعلام اعتقاد به "دیکتاتوری تک نفره محمد رضا شاه" (ص ۱۹) مینویسد:

"امروز بد رستی میتوان گفت که دیکتاتوری بی در وطن ما حاکمست که در دنیا نظیر ندارد" (ص ۲۰، تاکید از ماست)

اما در این قسمت آخر جزوه برای اینکه ثابت کند که رفقای چریک به "به دیکتاتوری بیش از حد پر بها" می‌دهند، با آوردن نقل قولی از "تاریخ مختصر حزب زحمتکشان ویتنام" ناگهان ۱۸۰ درجه تغییر موضع می‌دهد و مینویسد که در ویتنام

"شدت دیکتاتوری چندین برابر دیکتاتوری حاکم بر وطن ماست" (ص ۲۷۰، تاکید از ماست)

اگر دیکتاتوری محمد رضا شاه "در دنیا نظیر ندارد" چگونه میشود که شدت دیکتاتوری در ویتنام "چندین برابر دیکتاتوری حاکم در وطن ما" باشد؟ آیا چنین مواضع متضادی بجز به خاطر حمله خصمانه به نظرات انقلابیون ایران، و سعی در بی اعتبار کردن آن انگیزه و توجیه دیگری هم دارد؟

بهر حال پویا پس از مقداری کلی گوئی و شمار، به این نتیجه میرسد که:

"دشواری ها و خطرات اساسی راهمان تا کنون بیشتر ناشی از اشتباهات خود ما بوده، اما ما اینرا باز به اشتباه بگردن دیکتاتوری حاکم انداخته ایم. اشتباهات سیاسی ناشی از انحرافات ایدئولوژیک، ناتوانی تشکیلاتی و عقب افتادگی سیاسی باعث میشود که ما در تلاشهایمان با شکست روبرو شویم." (ص ۲۶۱)

میبینیم که باز صدای محمد رضا شاه از حلقوم پویا بیرون می‌آید که مبارزه مسلحانه شکست خورده است. تمام نوشته گونی صرف آن شد که صحت مبارزه مسلحانه و شکست ناپذیری آن نشان داده شود و روشن گردد که چه کسی اشتباه میکند و چه کسی راه درست در پیش گرفته است. و واقعا جالب است که یک اپورتونیست

ورشکسته با يك سلسله تزه‌های اكونوميستی ، رفرمیستی و مشویکی قضیه را به " اشتباهات " خلاصه میکند و تمام کاسه کوزه هارا هم در خیال نحیف خود بر سر تزه‌های انقلابی جنبش‌نوین مسلحانه خلق میکود . او سپس با وقاحت میکود :

" طی همان سالهائی که ما سرگرم وارد کردن این تزه‌ها بودیم و در ذهنمان به آنها - سنگ میداده ایم ، مردم ما مبارزات عظیمی چون چهارم جهان پهلوان تختی ، مبارزات اتوبوسرانی ، اعتصاب تاکسی رانان و اعتصابات متعدد کارگری را داشته اند . " ( ص ۲۶۳ )

پویا ، مطابق معمول ، " فراموش میکند " که گروه‌های جزئی - ظرفی ، گروه فلسطین و . . . که در همین تدارک مبارزه مسلحانه بودند ، آن گروه‌های بودند که این تظاهرات را رهبری و سازمان میدادند .

پویا " فراموش میکند " که تزه‌های اولیه مبارزه مسلحانه - مانند تزر فیک جزئی - در همین سالهای ۴۷ - ۴۶ نوشته میشوند ، یعنی در همان هنگامیکه رفقا در کوران این مبارزات و تجارب آن قرار داشتند . پویا " فراموش میکند " که رفقای انقلابی با جمع بندی از همین مبارزات ، تئوری انقلاب ایران را زره زره تدوین می نمودند . آنکه پویا پس از آنکه همصدا با رژیم محط رضاشاه " شکست " مبارزه مسلحانه را اعلام میکند ، علت آنرا نیز چنین بیان میدارد :

" به اعتقاد ما ریشه همه اینها بر میگردد به بیس از حد به دادن به دیکتاتوری دشمن " ( ص ۲۶۳ )

تو کوئی پویا فراموش کرده است که در جزوه پنهانکاری اثر شخص خود شرح به شمایل خرگوش در آمده بود . روشن است که برای نیروئی که خارج از کود مبارزه قرار داشته باشد ، مبارزه خیالی با دشمن کار چندان دشواری نیست . او بر روی صفحه کاغذ و در امواج خیال آن - انواع برنامه‌های دشمن را خنثی میکند ، بخصوص که پویا مجهز به اصلی است که تمام مشکلات را به آسانی حل میکند . ( اصل سوم - همان اصلی که میکود هر مسئله ای بدان کونه حل میشود که در هر شرایطی شکل متناسب با آن شرایط را بخود بگیرد ) وی براحتی از خارج از کود برفقای انقلابی میکود که شما به دیکتاتوری بر بها میدید . اما راه حل خود پویا چیست ؟

" اما ما برانیم که اگر سیاست درست داشته باشیم و اگر شرایط جامعه و جنبش خود را شناخته و منطبق با آن برنامه فعالیت انقلابی بریزیم ، خواهیم توانست از همان روز اول فعالیت انقلابی کمر به انجام وظایف خود بیندیم و به يك يك نیازهای جنبش پاسخ کوئیم ، و گذشته از این ، راهی هم جز این نیست ، و این راه اگر دشوار ، اگر پیچیده ، اگر مشکل و طولانی ، بهر رو باید طی کرد . بهر کونه کار دیگری نیز - جز جوابگوئی به نیازهای مردم جنبش - برداختن ، از انجام وظایف طفره رفتن است .

دیکتاتوری میتواند کارها را تا حدی دشوار کند . اما بهیچ عنوان نمیتواند جلوی انجام کارها را بگیرد . تشدید دیکتاتوری خلق را خشمگین و عاصی میکند و ما اگر برنامه درست برای مبارزه داشته باشیم و شیوه‌های کارمان متناسب با شرایط دیکتاتوری باشد ، خواهیم توانست در شدیدترین شرایط دیکتاتوری توده‌های خلقمان را به مبارزه بکشانیم . " ( ص ۲۶۹ )

می بینید که دوباره همان داستان اصل سوم تکرار میشود که اگر برنامه درست داشته باشیم، اگر منطبق با ضروریات جنبش عمل کنیم، اگر شیوه های کارمان متناسب با شرایط باشد، همه کار میتوانیم انجام دهیم. تمام بحث بر سر اینست که چگونه برنامه ای درست است، چگونه یک برنامه منطبق با شرایط جنبش و متناسب آن میتوان پیدا کرد، و آنگاه پویا از خارج از گود مبارزه با عنوان کردن اینکه رفقای انقلابی بسه "دیکتاتوری بیش از حد بها میدهند" از کار مسئله میکند. او دیکتاتوری را بر روی کاغذ حس میکند و نه بر روی گوشت و پوست فرد افراد و تمام بدنه سازمان سیاسی. عین همین بحث پویا را، خائنین کمیته مرکزی - بقایای رهبری حزب توده - نیز نشخوار میکنند.

در پیام بقایای رهبران حزب توده به سازمان چریکهای فدائی خلق میخوانیم که :

"در این حکم که اگر سازمان انقلابی، نظامی نشود، بالاخره در مرحله ای از رشد خود بوسیله پلیس نابود میشود، جزیر بها دادن به نیروی پلیس و کم بها دادن به امکانات نیروهای انقلابی در مبارزه به پیش چیزی نیست" (به نقل از کتاب اعدام انقلابی عباس شهریاری، نوشته سازمان چریکهای فدائی خلق، پیوست، ص ۱۸)

ویا

"بدون استثنا تمام گروههای انقلابی که به چنگال دژخیمان ساواک و پلیس افتادند تنها و تنها در اثر سهل انگاری در برگزیدن افراد جدید، بی مبالائی در حفظ اسناد و اطلاعات سازمان مخفی، کمزاری بازی در فعالیت مخفی، بی توجهی به امکان ضعف و خیانتهت، ویا تظاهر و خودنمایی برخی و استنکان به سازمان انقلابی بوده است." (همان جا ص ۲۰)

می بینیم که سخنان پویا تکرار همان اراجیف کمیته مرکزی است. پویا میگوید "پرسه دادن به دیکتاتوری، خائنین کمیته مرکزی میگویند "پرسه دادن به پلیس". پویا میگوید که باید "شیوه کار متناسب با شرایط دیکتاتوری باشد"، و مرجعین کمیته مرکزی سخنان فرزند خلف خود را توضیح میدهند و این شیوه کار متناسب با دیکتاتوری را تشریح میکنند که مثالی مبالائی در مخفی کاری نشود، سهل انگاری در برگزیدن افراد انجام نگیرد و... هر دوی اینها هم فادرنه که براحتهت ویا همین فرمولهای دست اول به زندگی بی عمل خود ادامه دهند. چرا که هر دو خارج از گودند، و هر دو اپورتونیست و پیر طعنا، از این رو همین فرمولها برایشان کافیهست. مشکل قضیه وقتی روشن میشود که تصمیم بگیرند "زنکوله را به کردن کردن بیاندازند". آنوقت است که "تشکیلات تهران" کمیته مرکزی را تحویل میدهند، که در راسش عباس شهریاری جاسوس می نشیند، ویا هم گزارشی درخشان از جناب پویا پر از اعترافات پیاپی که او وهم مسلک نشینی عملند، خارج از گودند، خوابند، ویا در زیر کتاب بدنبال فرمول انقلاب ایران میگردند.

در ادامه بحث خود پویا به این نتیجه میرسد که در اثر "پرسه دادن به دیکتاتوری" رفقای چریک قدرت دشمن را در ذهن خود مطلق کرده اند :

"اما ما که در کمال جانباازی و فداکاری هر لحظه حاضریم جان خود را بدهیم، نمیتوانیم بپذیریم که این تنها در ذهن ماست که "مطلق" قدرت دشمن وجود دارد" (ص ۶۱)  
ما یعنی انقلابیون چریک

این بیان شاید آنه به چه معنی است؟ اگر قدرت دشمن در ذهن رفقای انقلابی مطلق است، پس چگونه حاضرند که جان خود را در هر لحظه فدا کنند؟ اگر قدرت دشمن در ذهن رفقای چریک مطلق نبود، آنها نیز مثل پویا و همپالکی هایش مبارزه را رها میکردند و هر کدام در گوشه عزلتی وقت خود را به فلاب در زیر کتاب میگذرانیدند.

البته این اتهام پویا به رفقای انقلابی نیز ساخته مغز خود پویا نیست، و طبق معمول از محصولات فکری کمیته مرکزی است، که از طرف درویش به عاریت گرفته شده است. بقایای رهبران حزب توده نیز پس از آنکه سازمان چریکهای فدائی خلق را متهم به "پربها دادن به پلیس" میکنند، مینویسند:

"اما وقتی نوشته های چریکها و بالاتر از آن - اقدامات مشخص چریکها را بررسی میکنیم متوجه میشویم که اولاً این خود آنها هستند که سلطه پلیس را مطلق می شمارند و..."

(چریکهای خلق چه میگویند، ص ۱۵)

همه اپورتونیستها، از کمیته مرکزی تا پویا و سایرین روشن نمی کنند که اگر به پلیس و دیکتاتوری پربها نمی دهند، پس چرا سالیان دراز کود مبارزه را خالی کرده و تنها انقلابیون چریک که بزعم آنها به "دیکتاتوری پلیس پربها" میدهند در کود مبارزه اند؟

# بخش پنجم

## تثبیت و مبارزه

پویا مینویسد :

" تئوری مراحل . محصول بعدی پر بها دادن به دیگاتئوری و قدرت دشمن ، تئوری مرا- حل است . که باید گفت بوی " بقا " میدهد .

رفقای چریک و مجاهد ما عمر جنبش انقلابی ( یعنی عمر سازمانهای انقلابی ) را به دو مرحله تقسیم کرده اند ، یکی مرحله " تثبیت " و دیگری مرحله مبارزه . رفقای چریک در سرمقاله نبرد خلق ۲ در رابطه با یافتن امکان یک برنامه ریزی حداقل میگویند : " این امر خود نشانه پایان مرحله اول جنبش ، مرحله جلب حمایت آگاهترین عناصر و تثبیت سازمان پیشاهنگ در جامعه میباشد . "

در صفحه ۱۱ کتاب سازماندهی و تاکتیکها میخوانیم : " تثبیت سیاسی نظامی جنبش و سازمان چریکی پیشتاز و بسیج سیاسی مردم وتوده ای کردن مبارزه ، دو مرحله متمایز استراتژیک را در کار خط مشی کلی مبارزه مشخص میسازد . . . " ( ص ۲۶۴ ، نقطه ها از پویاست ، تاکید دومی از ماست )

این باز آن شیادی های پویا است که با کینه توزی وحشتناک انجام گرفته است . رفقای انقلابی فدائی و مجاهد ، مرحله ای برای تثبیت مبارزه مسلحانه و سازمانهای پیشتاز را بدرستی تشخیص میدهند . اکنون بیش از دو سال است که هر دو سازمان تثبیت خود را اعلام کرده اند ولی پویا با شیادی وتردستی ، آنچه آن نام گذاری ای انتخاب میکند ، که تو گوئی که یک سازمان انقلابی در مرحله تثبیت همه کار میکند بجز مبارزه . او میگوید رفقای انقلابی عمر سازمان انقلابی را " بد و مرحله تقسیم کرده اند ، یکی مرحله تثبیت و دیگری مرحله مبارزه " . این یک دروغ کثیف و کینه توزانه است که با کمک بازی با لغات انجام گرفته است . چرا پویا توضیح نمیدهد که تاریخچه مرحله تثبیت برای رفقا چه بوده است ؟ آیا اون میدانند که تثبیت سازمانهای انقلابی فقط در طی پروسه مبارزه و پراتیک انقلابی ممکن بوده ، و فقط در میدان مبارزه بود که این سازمانها توانستند که خط فاصل بسیار روشن و قاطعی بین خود و تمام گروههای اپورتونیستی و بی عمل کشیده و خود را تثبیت کنند ؟ پویا به دروغگوئی خود ادامه میدهد و سعی میکند که تعریفی از " تثبیت " را - به عنوان نظر رفقای انقلابی - در ذهن خواننده جا بیاندازد که همان تقسیم بندی اولی او - یعنی مرحله تثبیت و مرحله مبارزه - را تاکید میکند . او میگوید :

" مرحله تثبیت برای سازمانهای انقلابی تعیین کردن یعنی هدف و محور تمامی فعالیتهای یک سازمان را در یک مرحله ، حفظ و بقای خود شر قرار دادن . وگرنه مرحله تثبیت هیچ معنای دیگری نمی دهد . و به این دلایل است که ما میگوئیم گذاشتن یک مرحله از فعالیت انقلابی گروه برای تثبیت " گروه یک انحراف است که سرچشمه از تز بقا " میگیرد " ( ص ۲۶۱ - ۲۶۵ )

پویا همان کسی است که بارها و بارها در این جزوه اشک تصاح ریخته است که چریکها جوانها را به گشتن میدهند، نیروها را هدر میدهند و... و حالا همه آن آه و ناله هارا فراموش میکند و یک دفعه از این در در آمده که تئوری ما حل "بوی بقاء" میدهد. که البته خودش را خود پویا میسوزاند تا بوی بقاء را ثابت کند. و از همه این صفرا و کبرا چیدنسها به این میرسد که "واضعین این تئوری به عقب انداختن انقلاب را... حکم کرده اند" باز هم اگر با تمام این آسمان و ریسمان بافتنها، ما با کسی روبرو بودیم که خودش صادقانه عمل کرده بود، در میدان مبارزه بود و... میگوئیم که نویسنده نظر اشتباهی دارد، سوء تفاهم دارد و یا بالاخره اینکه سکتاریست است و با برخوردی گروه گرایانه به جنبش ضربه میزند. اما اگر کسی که خودش معترف است که سالها در خواب بوده، دست به کار جدی نمیزد، حالا یکبار برای نیروها تئوریک در میدان عمل انقلابی هستند، از این نسخه ها بیچید، هیچ چاره ای نداریم بجز اینکه بگوئیم این حملات از خارج از جنبش، به جنبش انقلابی انجام میگیرد. زیرا او با عمل خودش، با تاریخچه خودش ثابت کرده است که نگران این "چند سال عقب افتادنها" (بفرض وجود آنها) نیست و گرنه در این چند سال دست به عمل مثبتی میزد. بنا بر این حمله او به مبارزه مسلحانه، نیز نمیتواند از این زاویه باشد که صادقانه میخواهد در جهت تسریع حرکت جنبش خدمت کند، بلکه او باز هم بدنبال حربه دیگری است که توسط آن به جنبش نوین انقلابی خلق حمله کند.

همین آدم در چند صفحه بعد دوباره همین تم را تکرار کرده میگوید:

"ما مرحله ای را در فعالیت انقلابی بعنوان مرحله تثبیت قبول نداریم و بهیچ وجه اعتقاد نداریم که حتی یکروز - نه چهار پنج سال - کار در جهت انجام وظایفی که جنبش پیش پایمان گذاشته، باید به عقب بیافتد، برای اینکه "تثبیت" شویم" (ص ۲۱۸)

او تا اینجا همان تکرار گذشته اش را تکرار کرده است که در آن "تثبیت" را بعنوان نقطه مقابل "مبارزه" قرار داده است. ولی دیگر قلم از دست نویسنده خارج میشود و به یکبار موضوع مضامین میگیرد که ما،

"اصلاً" تثبیتی "خارج از دایره فعالیت انقلابی برای پاسخگویی به نیازهای جنبش شناسیم. ما باید فعالانه، بی گریبی تعلل به انجام وظایف خود در قبال جنبش برویم. تثبیت خود حاصل خواهد شد." (ص ۲۱۸)

بسیار عالی است. ولی جناب پویا توضیح نمی دهد که چرا این تعریف خود را از تثبیت در مورد سازمانهای انقلابی بکار نبرده است؟ رفقای انقلابی همیشه از تثبیت همین تعریف را داشته اند. رفقای مجاهد در این مورد در صفحات ۲۷-۲۶ کتاب "بیانیه اعلام" مینویسند:

"بسیاری از این مخالفین که روزگاری نه چند ان دور، در آغاز کار مشی مسلحانه بیشتاز رانند، نام "رمانتیزم انقلابی" و سازمانهای مسلح را بنام محصیان ناگهانی روشنفکران احساساتی "ویا" مقاومت خود بخود و خوشگینانه خرده بورژوازی" و... مورد انتقاد قرار میدادند، اکنون عجیبتر شده اند، لفظهای در رنگ کنند و بینند واقعا که امیک - ما یا آنها - توانستیم صادقانه بر اعتقاد اتقان عمل کنیم، از ادن قربانی نهراسیم، مشکلات را با نیروی مقاومت و یاری در همشکیم و در جریانات سیاسی - اجتماعی و حتی اقتصادی جامعه، تاثیراتی مهم... باقی بگذارد و باز هم باقی بمانیم."

## بخش شش

"سیاسی کردن شعارهای اقتصادی"

پویا میگوید:

"ما همانسان که گفتیم معتقدیم که چگونگی هر مرحله از فعالیتهای جنبش انقلابی راتنها و تنها وظایفی که در قبال جنبش توده دارد تعیین میکند. طی تمام این چهار پنج سالی که سازمانهای چریکی به تثبیت خود میپرداخته اند، شرایط جنبشمان از ما طلب میکرد که به فعالیت سیاسی و تشکیلاتی وسیع و بی گیر در میان توده ها بپردازیم. مبارزات پراکنده را متحد سازیم، شعارهای اقتصادی را هر چه بیشتر سیاسی کنیم. تداوم مبارزه را با کار سیاسی و تشکیلاتی خود تضمین نمائیم، رژیم را بنوام معنی افشایش کنیم و در یک کلام بکوشیم تا دشمن را در صحنه مبارزه سیاسی شکست داده، پیکار مسلحانه فردای مردمان را تدارک ببینیم." (ص ۲۶۷-۲۶۶، تاکید از ماست)

ما تزهای اکنومیستی پویا را در صفحات گذشته به وسعت شکافتیم. اکنون آخرین گفتار خود را بنشان دادن جلوه ای دیگر از اکنومیسم سیستماتیزه پویا اختصاص داده و آخرین شعار او را که در حقیقت تلخیص جمع وجور شده تزهای استقراضی پویاست، مورد بررسی قرار میدهیم. پویا برایمان گفته است که تز تثبیت رفقای چریک "تئوری مراحل" است، بدرد نمیخورد، اصلا مبارزه نیست، وحتى تز بقاء را بسو کشیده است. حالا میگوید که "هر مرحله از فعالیت جنبش انقلابی راتنها و تنها وظایفی که در قبال جنبش توده دارد تعیین میکند"، و پس از این کشف عظیم اعلام میکند که رفقای چریک به این وظایف عمل نکرده اند. ولی این فعالیت جنبش انقلابی چیست؟ وظایفی که جنبش انقلابی در قبال جنبش توده دارد کدامند؟ "شرایط جنبشمان از ما طلب میکند که به فعالیت سیاسی و تشکیلاتی وسیع و بی گیر در میان توده ها بپردازیم" و "مبارزات پراکنده را متحد سازیم". که البته این همان چیزی است که نه تنها مارکسیست لنینیست ها و مدعیان رنگارنگش، بلکه نیروهای مذهبی و ناسیونالیست و... و خلاصه نمایندگان تمام اقشار و طبقات خلقی دیگر نیز ادعایش را میکنند. مسئله بر سر اینست که چگونه و از چه طریقی باید به کار سیاسی و تشکیلاتی پرداخت؟ منظورمان از این فعالیت سیاسی تشکیلاتی چیست؟ این فعالیت از چه محتوایی برخوردار است؟ چه زمینه هائی مورد تاکید قرار میگیرد؟ شعار اصلی ما کدام است؟

پویا در یک کلام محتوی کار خود را توضیح میدهد که "شعارهای اقتصادی را هر چه بیشتر سیاسی کنیم". ولی دیگر این شعارهای اکنومیستی و پر زرق و برق پویا اصلا برای ما تازکی ندارد! او هم نمیتواند دست بگیرد که یک شعار تازه اکنومیستی اختراع کرده است. ما تاکنون دست او را خوانده ایم و میدانیم که او بهترین و فرموله ترین بحثهای اکنومیستی اش را همیشه از نقل قولهایی که لنین از رهبران اکنومیسم در "چه باید کرد؟" میآورد، به عاریت میکیرد. این بار نیز جمله اصلی به پویا تعلق ندارد، بلکه متعلق به مارتینوف - اکنومست مشویک معروف روس - است، که پویا با کمی پیچ و خم آنرا به نام



خود جا میزند . بحث مارتینف نیز در باره وظایف سوسیال دموکراتهاست . او میگوید :

" اکنون در برابر سوسیال دموکراتها این وظیفه قرار دارد که چگونه باید حتی الامکان به همان مبارزه اقتصادی جنبه سیاسی دهند. " ( به نقل از مارتینف ، چه باید کرد ؟ ، ص ۳۱۷-۳۱۶ ، تاکید از ماست )

البته لنین جواب پویا و مارتینف را در " چه باید کرد ؟ " چنان قاطعانه و روشن داده است ، که ما لزومی به توضیح بیشتر نمی بینیم :

" بدین طریق در زیر جمله پر طمطراق : " جنبه سیاسی دادن به همان مبارزه اقتصادی " که " بنتها درجه " پر معنی و انقلابی بگوش میرسد در حقیقت یک کوشش منتهی برای تنزل سیاست سوسیال دموکراتیک بپایه سیاست تریونیونیستی نهفته است ! " ( ص ۲۲-۳۲۱ )

پویا در ادامه همان بحث میگوید که " و در یک کلام بکوشیم تا دشمن را در صحنه مبارزه سیاسی شکست داده ، بیکار سلحانه فردای مردمان را تدارک ببینیم " . حال جناب پویا با آن برنامه و آن محتوی می خواهد که دشمن را در صحنه بیکار سیاسی شکست بدهد . البته بد نیست که انسان خلاقیت داشته باشد و بتواند برای هر پدیده ای که در مقابلش قرار میگیرد سعی اختراع کند . برنامه ایکه پویا ارائه میدهد یک برنامه عقب افتاده تریونیونیستی ، اکونومیستی و فرمیستی است . دیگر این مهم نیست که پویا اسمش را صحنه مبارزه سیاسی بگذارد و یا حتی صحنه مبارزه سیاسی - نظامی .

مگر بقایای رهبران حزب توده ، همین کمیته مرکزی چی های ریزیونیست ، از " سیاست " و " سازماندهی انقلابی صحبت نمیکنند ؟ آنها هم وقتی به رفقای چریک ایران میگیرند ، میگویند ،

" این تصور غلط موجب شده که برخی از مبارزان بجای آنکه نیروی خود را صرف تهییج و ترویج سیاسی ، شرکت در مبارزات توده و سازماندهی انقلابی کنند ، یعنی درست همان وظایفی که در حال حاضر در برابر نیروهای انقلابی قرار دارد ، تمام نیروی خود را برای تدارک و اجرای عملیات تروریستی بکار میبرند " ( ورق پاره دنیا ، شماره ۳ ، خرداد ۱۳۵۵ ، ص ۴ )

کمیته مرکزی هم وظایف خود را بدین ترتیب در ردای انقلابی می پوشاند :

" پس لنین تاکید میکند که وظیفه مردم حزب : " ایجاد یک سازمان انقلابی است که قادر باشد تمام نیروها را متحد سازد ، سازمانی که نه فقط خود را رهبر بناهد ، بلکه جنبش را واقعا رهبری کند ، یعنی همیشه آماده باشد که هر اعتراضی و هر تظاهر خشنی را مورد حمایت قرار دهد و از آنها برای افزایش و تحکیم ارتشی که برای مبارزه قطعی مناسب باشد ، استفاده کند " . حزب توده ایران ، حزب طبقه کارگر ایران ، برای آنکه چنین سازمانی باشد مبارزه میکند . " ( همان دنیا ، ص ۷ )

می بینید زمانی که در حد ادعا است و آوردن نقل قول از لنین ، کمیته مرکزی هم همان حرفها ، وهمان سیوه بر خورده و ... اشتباه نشود ! کمیته مرکزی چی ها بسیار " کتاب خوانده " تر و باتجربه تر از پویا هستند . گذشت خود را با چنین چیزهایی به سادگی رو کنند .

پویا همچنین صحبت از "بیکار سلحانه فردای مردمان" نیز میکند. این جملات نیز نمیتواند اعتیای برای او کسب نماید. کمیته مرکزی هم مبارزه سلحانه فردا را بصورت ظاهر رد نمیکند. اینان میگویند:

"هیچ نیروی واقعا انقلابی نمیتواند در مبارزه برای تحوول اجتماعی با "مبارزه سلحانه" (و دقیق تر: راه غیر مسالمت آمیز) بعنوان یکی از اشکال مبارزه و عالیترین شکل آن، اصولا و مطلقا مخالف باشد. ولی این بحث میتواند بین نیروهای انقلابی وجود داشته باشد و وجود دارد که برخی شرایط را در حال حاضر برای مبارزه سلحانه آماده و مناسب نمیدانند و بعضی آماده و مناسب میدانند." (همان، ص ۲)

و باز هم پویا و هم کمیته مرکزی با هم توافق دارند که

"شرایط کنونی در مین ما آماده و مناسب برای دست زدن به "مبارزه سلحانه" نیست." (همان، ص ۳)

و انقلاب هم از طرف هر دو منبع بگونه ای اکنومیستی، رویزیونیستی، و رفرمیستی تعبیر میشود. اختلاف این دو اختلافی خانوادگی است.

## کلام آخر برگ برنده و باج‌ها

شش سال از شروع مبارزه سلحانه در ایران میگذرد. بعد از سالها عدم تحرك، بعد از سالها بسی اعتمادی و بی اطمینانی، نورامید در بسیاری دلها میتابد. هر چند هنوز از سرنیزه ارتجاع خون میریزد - و برای سالیان درازی نیز اینچنین خواهد بود - ولی در مقابل این دیکتاتوری و قهر ارتجاعي، مقاومت سازمان یافته انقلابی نیز هر روز عظیم تر و وسیع تر میشود. زمانی بود که جنبش ما به يك بن بست گرفتار آمده بود، که جنبش ما به يك کلاف سردرگم شباهت داشت، ولی جامعه ما انقلاب بیونی را در بطن خود پروراند که راه گشایش این کلاف سردرگم را یافتند. و راه پیروزی انقلاب را به ما نشان دادند.

تاریخ شش ساله مبارزه را ورق میزنیم، گروه جنگل به فرماندهی رفیق صفائی فراهانی را می بینیم، و حماسه سیاهک را می بینیم. رفیقی را می بینیم که ماشه نارنجک اش را کشیده و خود را بیان صفوف دشمنان میاندازد و شفق، سرخ قام میشود. ورق زردینی از تاریخ انقلاب خلقها و آزادی بشریت تدریجا گشوده میگردد.

رفیق پویان را می بینیم که "ضرورت مبارزه سلحانه و رد تئوری بقاء" را مینویسد و با دیگر رفقای پیش به بحث میگردد. هم او را می بینیم که اعلامیه های گروه را در کوچه های تهران به دیوارها می چسباند و باز او را می بینیم که در محاصره است و در زیر گبار مسلسلهای دشمن به آرمانهای خلق می اندیشد و پیروزی فردای انقلاب را مجسم میکند. رفیق مسعود را می بینیم که "مبارزه سلحانه، هم استراتژی، هم تاکتیک" را می نویسد، تیم های رفقای چریک را سازمان میدهد، و در میدان تیر جلادان شاه با قدمهای استوار، با ایمان به پیروزی راهش به آینده میگرد.

یکی دوتا نیستند، اینها لشکری از انقلابیونند، صدها انقلابی حماسه آفرین! رفیق نابدل را بیاد میآوریم که از پنجره خود را به پائین پرتاب میکند، تا اسرار انقلاب را در دل خویش حفظ کند. رفیق زیبرم را بیاد میآوریم که تیر خورده است، در محاصره دشمنان خونخوار است و در آن لحظات حساس بفکر خلق زحمتکش ایران و نگران جان ساکین خانه ای است که در آن سنگر گرفته است. گوشه دیگری را نگاه میکنیم که رفیق اشرف دهقانی حماسه می آفریند و با فرار قهرمانانه اش به صفوف یارانش بر میگردد.

بازها و بارها، تیمهای چریکی بیادمان میاید که در تهران، تبریز، مشهد، اصفهان، رشت، قزوین و... بدور هم نشسته اند و بحث سیاسی میکنند. جلسه دارند ولی هر لحظه ممکن است که مورد حمله دشمنان رژیم قرار گیرند و جلسه مطالعه به میدان جنگ تبدیل شود. همگی آماده اند، سلاحها را برای شلیک آماده دارند ولی بحث بر سر ارزیابی از سیاستهای رژیم شاه است، از برنامه رژیم، از گزارش فلان کارخانه و فلان کارگاه، از اعتصاب کارگران، از وضعیت فلان روستا و از تظاهرات یسک دانشگاه. بحث بر سر مطالعه فلان کتاب است، بر سر ماتریالیسم دیالکتیک، بر سر مارکسیسم لنینیسم و انطباق خلاق آن بر شرایط خاص جامعه ایران.

میاید در مورد وحدت نیروهای انقلابی مطالعه و جمع بندی کند ، میاید در مورد مرحله انقلاب ایران ، ساخت اجتماعی ایران ، در مورد تبلیغ مسلح ، تثبیت ، و مرحله تودهای شدن مبارزه مسلحانه جمع بندی کند . میاید مقالات نبرد خلق و قیام کارگر را آماده کند ، میاید اعلامیه های جدید بنویسند ، میاید این اعلامیه ها را ماشین نویس کنند و در شرایط خفقان ایران بچاپ برسانند میاید اینها را در شهر بخش کنند ، رفیق چریکی این اعلامیه ها را بخانه های مردم میریزد ، در گوشه گیری بمب اعلامیه پخش کن ، در آنها نسخه اش را بین مردم توزیع میکند ، در دانشگاه اعلامیه ها دست به دست میچرخند ، در محله های کارگری اعلامیه ها را ساواک به قیمت چندین روز مزد کارگران میخرد ولی کسوفروشنده های ؟

د بیروز فاتح اعدام شد و رفیق چریک با کارگران ناآگاه در این مورد صحبت میکند ، خود او در یک تیم تبلیغ مسلح است ، باید کارگران دیگری را نیز ببیند ، باید اثرات این تبلیغ مسلح جمع بندی شوند ، بایسد آگاهی کارگران را بالا ببرند ، باید از اعتصاب کارگران پشتیبانی کنند ، سازماندهی را تقویت کنند ، بایسد دانشجویان و روشنفکران را بدفاع از آن برانگیزند و سازمان دهند .

د دهقانان روستاهای رودسر در مقابل فرمانداری جمع شده اند ، در مشهد کارگران از اداره کار شکایت دارند ، در شعیران نوساکنین فقیر نشین در مقابل مامورین رژیم مقاومت میکنند ، باید گزارش اینها تهیه شود ، باید مقاومت مردم تشویق شود ، باید مبارزه سازمان داده شود ، باید تیمهای تبلیغ مسلح بعیدان بیایند .

ارتش شاه به عمان تجاوز کرده ، رژیم شاه به ارتجاع عرب و اسرائیل کمک میکند ، باید شاه افشا شود ، باید در مقابل این برنامه ها ایستاد ، باید با انقلابیون فلسطین و عمان رابطه برقرار کرد . رفقای انقلابی پیام همبستگی آنها را دریافت میارند و میدانند که انقلابیونی در ماوراء مرزهای ایران به آنها فکر میکنند ، همبستگی و همزهی متقابل را در گفتار و کردار بدست میآورند و چه بان که در این راه ، رفیق چریکی در عمان شهید شود ، در فلسطین شهید شود یا در ایران .

این همه مبارزه ، این همه جوش ، این همه حروش ، صد ها کشته ، هزاران زندانی ، صد هزار زندانی ! ولی چه بان ! مگر حزنیها نبودند که از درون سیاهچاله های شاه جلال مسائل جنبش انقلابی را آشکار میگردند و زندانها را بعد از مبارزه و دانشگاه انقلاب بدل نمودند ؟ رفیق چریک با ایمان به پیروزی ، به مبارزه خود ادامه میدهد و تدریجا بعد رتاریخی توده ها نقب میزند .

آنوقت بخارج از کشور نگاه میکنیم و جزوه پویا را میبینیم . سملی از وفاحت ، سملی از نائت ، سملی از فرصت طلبي و شهادی . نوشته های که شاهدیست بر فقر تئوریک ، که حتی از سطحی ترین شناختد کماتیک در مورد کلیترین مسائل عام تئوریک عاجز است . نویسنده مفلوک بیسواد ی را میبینیم که سالهای شان بیعطی کرده و از عدم تحرك پوسیده است . در مانده های که از رژیم پهلوی همچون موش ارگربه میترسد و این ترس کننده نامفزا استخوانش رسوخ کرده است . و چه یاهوها که تحویلان نمیده ، دروخ تاریخی تغلب در نقل قول از لنین ، تحریف در نوشته های انقلابیون ایران و جهان ، اکنون میسم و فر میسم ، مشویسم ، رویزیسم - نیم و ... انبانی پر از لطائلات .

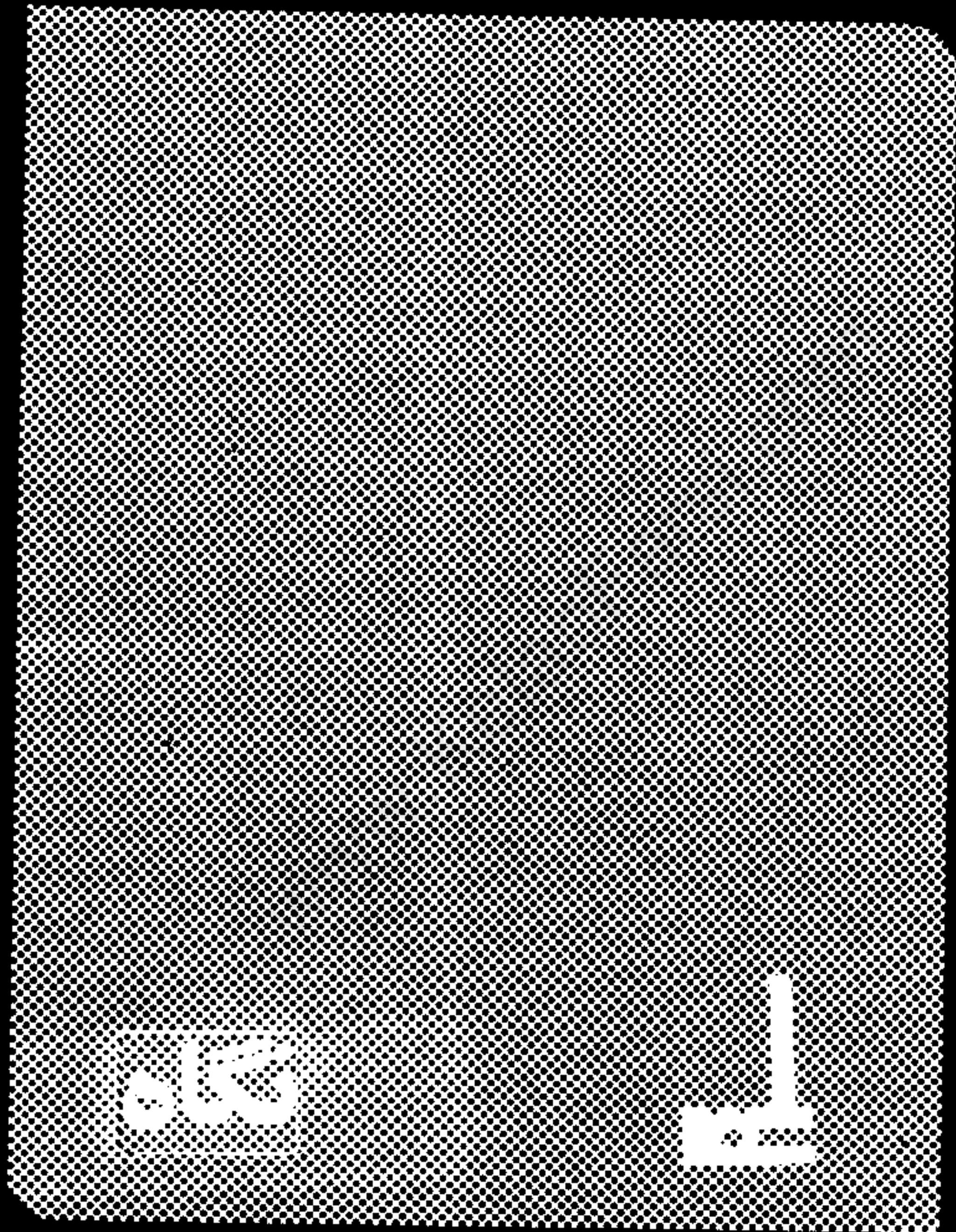
راستی این نوشته ها در خد متکیست ؟ چرا " سازمان انقلابیون کمونیست " این کاوصند وق فلاکت

تئوريك و هذيانهاى ضد جنبش را تبليغ ميگردد؟ ايا كتاب و نوشته انقلابي و مفيد كم است كه مجبور به انتشار اين ياره ها ميشوند؟ اين همه نوشته هاى انقلابيون جهان ، اين همه اسناد انقلابيون ايران ، كم است كه بايد اين هجويات نشخوار شده را در خارج از كشور پخش كنند؟ اين است اعتماد به توده ها؟ احترام به توده ها؟ تعليم توده ها؟ توده اى كه جزوه پويا را ميخواند ، چه تعليمي ميگيرد؟ چه چيزي را فرا ميگيرد كه بتواند توسط آن به مبارزه ادامه دهد؟ چرا نوشته هاى در خارج از كشور پخش ميشوند كه خود نويسنده اش معترف است كه بي عقل است و در خارج از گود مبارزه؟ آيا بجز اين ميشود نتيجه گرفت كه اين عقل تبليغي عقل است و در مانسدين از مبارزه انقلابي؟ مگر جنبش انقلابي ما و جهان ، كم گل سرخ انقلابي دارد كه بايد اين خارهاى هرزه را بپراكيم؟

ما ميدانيم كه جنبش انقلابي ما هم ضعف دارد ، اشتباه ميگردد ، نقص دارد و خلاصه اينكه حرفش و نظرش كلام آسماني نيست . اين جنبش در ميدان آتش و خون ، با صبر و حوصله به پيش ميرود و مسلما در اين ضمن مرتكب اشتباه هم ميشود ، و مسلما در اين مدت دچار نقائص هم هست . ولي تنها آنهايي اشتباه نمي كنند كه هرگز عمل نمي كنند . تنها آنهايي "نقص" ندارند ، كه هيچ كاره اند . و اين خود بزرگترين اشتباهات و خطيرترين نقائص است . و وظيفه سازمانها ، گروه ها ، و عناصر آگاه در خارج از كشور چيست؟ بطور كلي در راه بيشتر وجود ندارد .

راه اول اينست كه در خارج از گود بنشينيم و با تفرعن تهوع آوري از ضعف هاى مبارزه و انقلابيون ايران ياد كنيم . بهانه بگيريم كه همه مسائل راه آينده را روشن نكرده اند ، كه فلان اعلاميه اشان رنگ بريده است و يا بهمان موضعيان دقيق نيست و خلاصه اينكه همه رفتارشان مطابق اميال و معيارهاى ذهني ما روشنفكران خارج از كشوري نيست . اين طريقي پيشبرد جنبش نيست ، بل سنگ اندازي در راه انقلاب است . اينها شيون هاى ناهنجار ارتجاع است كه بصورت نق نق هما و پچ پچ هاى مثنى مفلوكين خارج از كشوري ، از حلقوم نيروهاي بيرون ميآيد كه مدعي اند پويندگان انقلاب ايرانند .

راه دوم اينست كه با هر آنچه كه در اختيار داريم در خدمت اين جنبش انقلابي قرار گرفته و در آن شركت كنيم . نكات مثبتش را تائيد و تاكيد نموده و توده ها را بدان جلب نمائيم . بكوشيم كه با رشد و تقويت امكانات جنبش انقلابي ، در حد توان خود كمك كنيم كه اين جنبش هر چه بهتر ، زود تر و سهيل تر از پسي مشكلاتش بر آيد و نقائص خود را بر طرف نمايد . بكوشيم در اين راه ، در راه خدمت به جنبش نوين انقلابي ، صادق و استوار باشيم .



شاهرضا، خیابان فروردین

۱۳۵۱ سال